

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۴ اپریل ۲۰۱۶

تنظیم و ویرایش: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۹

قصاید

-۵-

تجدید مطلع

ای فرخی از رخت جهان را
وز جود تو شرم بحر و کان را
گفتی، که چرا ز شعرگفتن؟
در کام کشیده ای، زبان را
با این همه رنج و غم که شرحش
بیرون ز حد، بود بیان را
خود گو، که چه گونه شعر گویم
ای مدح تو فخر، شاعران را
گوئی، که سخن نکوتر آید
در محنت و غم سخنوران را
آخر باید، مرا قراری
تا سوی قلم برم بُنان را
من گشته چنان ز بیقراری
کز من باشد، حذر مکان را
دارد آرام خـواطر من
گر هست آرام آسمان را
مرغی ست دلم، چه گونه مرغی
مرغی، که کند گم آشیان را

من کیستم از جهان، برنجی
در بونی هجر خویش پیوند
وز رنج سفر نموده پدرود
سیماب به دست پیر مفلوج
گردون ز مَجْرَه^۱ بیگناهی
مریخ به قصد سینه من
آخر یک ره نپرسی از من
کی بیهده گردد ناشناسا
تا چند به رنج و غم درین شهر
بر روی تو آسمان مگر بست
یا کرد فلک رقم به نامت
محنت نه بس است باری آخر
زین بعد به زیور دعایت
چندان، که دهد بهار هر سال
از گلشن جاه و دولت دست

بر داده به باد خانمان را
بگداخته، مغز استخوان را
آرامش و طاقت و توان را
بینی چون است، ماتم آن را
بر بسته به کین من، میان را
افراشته بر فلک، سنان را
وز چاره طعن دشمنان را
در دهر ز منفعت زیان را (کذا)
بر بیهده بشمری، زبان را
دروازه شهر اصفهان را
منشور مساحت جهان را
برتاب سوی وطن عنان را
آرایم شاهد لسان را
آرایش طرف گلستان را
بادا کوتاه مهرگان را

در باغ بقای تو مبادا

تا گیتی هست، ره خزان را

^۱ مَجْرَه - کلمه عربی و در معنای کاهکشان